

وقتی گرگ در باستیون بچه‌ها را دنبال می‌کرد

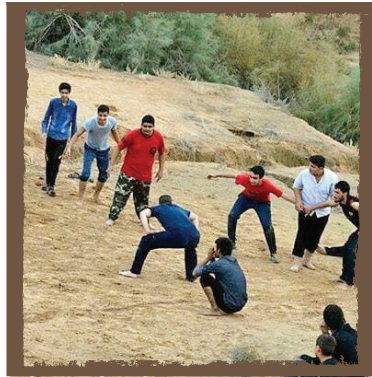
رواج بازی فرنگی در پارک شهر



نام: دبلنا
موقعیت: سنگلج

برخی بازی‌ها و سرگرمی‌های باصطلاح فرنگی که ریشه‌ای در سنت‌های تهران‌نشین‌های قدیم نداشته از دوره پهلوی اول در پایتخت رواج پیدا کرد و دست بر قضا مورد توجه قشر قابل ملاحظه‌ای هم قرار گرفت. دبلنا (یادبرنا) را باید در فهرست چنین بازی‌هایی قرار داد که طبق شواهد مکتوب از دوره پهلوی اول بین مردم تهران رواج پیدا کرد.

بازی دبلنا بیش از هر محله دیگری در سنگلج طرفداران پر و پا قرصی پیدا کرد و باغ سنگلج که بعدها به نخستین پارک عمومی تهران تبدیل شد، نخستین جایی بود که از دبلنا بازی‌های تهرانی میزبانی کرد. نصرالله حدادی، تهران‌پژوه، درباره سابقه این بازی در تهران می‌گوید: «آنطور که جعفر شهری در کتاب‌هایش روایت کرده، دبلنا در دوره زبست او یعنی در دوره پهلوی اول در تهران رواج داشته و قطعاً یک بازی فرنگی است. شیوه بازی اینگونه بود که عده‌ای با کارت‌هایی که در دست داشتند دور هم جمع می‌شدند و یک نفر تاس‌ها را روی زمین رها می‌کرد. اگر تاس‌ها با کارت‌هایی که در دست یکی از شرکت‌کننده‌ها همسان بود آن نفر با صدای بلند می‌گفت «دبلنا!» و برنده می‌شد. این بازی گروهی در دهه ۴۰ به شدت در تهران رواج پیدا کرد و پارک شهر در همان برهه به پاتوق دبلنا بازی‌های تهران تبدیل شد. پارک شهر از ابتدای دهه ۴۰ قرق جوان‌ها و نوجوان‌هایی بود که از کشف یک بازی دسته‌جمعی ذوق زده بودند. آنها دور تا دور پارک را حصار کشیدند و تقریباً راه عبور و مرور مردم عادی و خانواده‌ها را مختل کرده بودند. حدادی درباره روزگار سنگلج و پارک‌شهر در آن سال‌ها می‌گوید: «جوان‌های تهرانی طوری پارک‌شهر را محصور کرده بودند که راه نفوذ به داخل پارک با عبور از بالای نرده‌های فلزی هم امکانپذیر نبود و درهای ورودی هم در کنترل آنها بود. بلندگوهای زیادی هم در نقاط مختلف پارک نصب کرده بودند تا صدای کسی که می‌گوید «دبلنا!» رسا باشد. این شواهد نشان می‌دهد که دبلنا یک بازی دسته‌جمعی بزرگ بوده و در پارک‌شهر ناظر و داور هم داشته است.» دبلنا در سال‌های پایانی دهه ۴۰ و رفتن این بازی به سمت شرط‌بندی طرفداران این بازی ترجیح می‌دادند دور از انظار عمومی بازی کنند. حدادی، مکروه بودن بازی با تاس را دلیل اصلی پنهانی شدن دبلنا در پارک شهر می‌داند: «در دوره پهلوی اساس بازی‌هایی که با تاس انجام می‌شد قمارگونه بود و از نگاه عموم کراهت داشت. به همین دلیل اهالی سنگلج در اواخر دهه ۴۰ به شدت معترض شدند.»



نام: گانیه و قایم باشک
موقعیت: محله حسن آباد

محل بازی بچه‌های حسن آباد تا همین ۶ یا ۷ دهه قبل خیابان باستیون اطراف فروشگاه ارتش (اتکا فعلی) بود چون این خیابان عرض بسیار زیادی داشت بچه‌ها برای بازی به آنجا می‌رفتند و در این خیابان فوتبال، گرگم به هوا، گانیه، والیبال و... بازی یا بادبادک هوا می‌کردند. محل تفریح و سرگرمی بزرگ‌ترها هم اطراف حسن آباد، توپخانه و لاله‌زار بود.

به گفته عباس حسینی از ساکنان قدیمی محله و تهران‌پژوه بازی گانیه میان پسران محله حسن آباد طرفداران بسیار و خاص خودش را داشت. او درباره بازی گانیه توضیح می‌دهد: «در این بازی نخست حدود زمین بازی را با پودر گچ یا زغال مشخص می‌کردیم. دو بازیکن به عنوان سرگروه تعیین می‌شدند و بعد نوبت تقسیم بازیکنان به دو تیم با یار مساوی بود و داستان آخر هم ماجرای پر سر و صدای یارکشی، سپس شیر یا خط می‌انداختیم و یک گروه داخل زمین بازی می‌رفتند و گروه دیگر در بیرون زمین به عنوان مهاجم. اعضای تیم مهاجم در سراسر زمین بازی پراکنده می‌شدند. اعضای تیم دیگر به صورت تک‌نفری با حالت لی‌لی به زمین بازی می‌آمدند و سعی می‌کردند یار رقیب را با دست بزنند. اگر پایشان خسته می‌شد



هم ورزش. در کنار این بازی‌ها قایم باشک هم خیلی رواج داشت، ابتدا با خواندن شعر کودکانه ده بیست سی چهل و یا هر کی تک باره، گرگ را انتخاب می‌کردند. چشم‌هایشان را می‌بستند و با صدای بلند تا ۱۰ یا ۲۰ می‌شمردند و در این فاصله بقیه در گوشه و کنار خیابان قایم می‌شدند. بعد گرگ چشم‌هایش را باز کرده و دنبالشان می‌گشت و با پیدا کردن آنها، اسم و جایی را که قایم شده با صدای بلند می‌گفت و فردی که گرگ دیده بود باید زودتر از او به جایی که گرگ چشم گذاشته بود، می‌رسید و با گفتن «سُک سُک» برنده می‌شد و گرگ دوباره باید چشم می‌گذاشت، اما اگر نمی‌رسید، او این بار گرگ می‌شد و باید دیگران را پیدا می‌کرد.»

و آن را زمین می‌گذاشتند، می‌سوختند و از بازی حذف می‌شدند. خیلی وقت‌ها هیجان بازی به حدی می‌رسید که اصلاً متوجه نمی‌شدیم پامان از زمین بازی خارج شده، به همین خاطر الکی از دور بازی حذف می‌شدیم. تا آخرین نفر بازی ادامه پیدا می‌کرد و در نهایت دوباره جای تیم‌ها عوض می‌شد و تیم دیگر وسط زمین می‌آمد.»

او اعتقاد دارد پشت هر بازی قدیمی هدف و دلیلی برای انجامش وجود داشته است. حسینی هدف بازی گانیه را اینطور نقل می‌کند: «حفظ تعادل، تقویت عضلات پا، ایجاد هماهنگی بین دست و پا و چشم‌ها، ایجاد روحیه فداکاری و... از جمله نکات مؤثر و مفید این بازی برای بازیکنان حساب می‌شد. با یک تیر چند نشان می‌زدند هم بازی و

آواز و بازی؛ از مدرسه تا زمین زراعی



نام: نخ، سوزن، قیچی و بازی اعداد
موقعیت: پونک

محله پونک در گذشته‌های نه‌چندان دور، روستایی در حوالی تهران با زمین‌های بایر کشاورزی بود. کشاورزی پیشه بیشتر پونکی‌ها بود و اغلب همه اعضای خانواده از کوچک و بزرگ همگی از تقسیم کار روی زمین سهمی داشتند. «افتخار فدایی»، دختر آخرین کدخدای پونک در این باره تعریف می‌کند: «اغلب از مدرسه که تعطیل می‌شدیم، فرقی نداشت دختر یا پسر، همگی برای کمک راهی زمین‌های کشاورزی خودمان یا فامیل و همسایه‌ها می‌شدیم. همه کودکی و بازی‌های کودکانه ما در همین مسیر مدرسه تا زمین‌های کشاورزی

و در راه بازگشت به خانه به صورت جمعی انجام می‌شد. خیلی از بازی‌ها مثل هفت سنگ، نخ سوزن، قیچی، یه‌قل دوقل، تیله‌بازی و... را در همین مسیر بازی می‌کردیم.» فدایی خاطرات دوران کودکی و بازی‌هایشان را یکی‌یکی برایمان تعریف می‌کند: «یکی از بازی‌های جالبی که باعث بالا رفتن تمرکز و دقت می‌شد، همین بازی «نخ، سوزن، قیچی» بود. در این بازی چشم یکی از بچه را می‌بستند، بعد همه اعضای گروه دورش جمع می‌شدند و با حرکت دست شکل اشیا را در می‌آوردند؛ برای مثال علامت قیچی دو انگشت باز بود. فردی که چشمانش بسته بود باید حدس می‌زد که هر دستی چه وسیله‌ای را نمایش می‌دهد یا توضیح می‌داد؛ مثلاً قیچی با دو انگشت و سوزن با یک انگشت. اگر درست تشخیص

می‌داد برنده بازی می‌شد، اما اگر اشتباه بود یک کتک نمادین از دوستانش نوش جان می‌کرد.» دختر آخرین کدخدای پونک از روزهایی می‌گوید که مجبور بودند از مدرسه برای کار کردن به سر زمین‌های کشاورزی بروند، اما از بازی‌های کودکانه هم غافل نبودند: «یکی از بازی‌های معروف بچه‌های ده پونک حد فاصل مدرسه تا زمین‌های کشاورزی، خواندن آهنگین اعداد بود که هم شاد و سرخوش می‌شدیم و هم به نوعی تمرین درس ریاضی مدرسه را می‌کردیم. در این بازی یکی از بچه‌ها شروع به خط‌کشی مسیر حرکت می‌کرد و به صورت آهنگین شعر ۱۰، ۲۰، ۳۰ پونزه هر کی می‌گه ۱۵ نیست را می‌خواند و بقیه بچه‌ها شروع به شمردن خط‌های کشیده شده تا مقصد می‌کردند.»